

مناسبات حضرت زینب (ع) در مواجهه با بحران‌های پس از قیام عاشورا

مرضیه نصرتی^۱
محمد زرقانی^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۱]

چکیده

هم‌گرایی و واگرایی در مناسبات از مهارت‌هایی است که هر فعال اجتماعی بدان نیازمند است و تقابل و تعامل متناسب با مبانی و اهداف و نیز شناخت اوضاع و احوال و تعیینات را می‌طلبد. این پژوهش به این پرسش پاسخ می‌دهد که با نگاه راهبردی به عملکرد حضرت زینب (س)، با اتکا به چه اصول و توانمندی‌هایی می‌توان با حفظ مرزهای اعتقادی به اهداف رسید؟ حضرت زینب (س) به تعامل با خالق که رکن اصلی حیات بشر است، همواره توجه داشت؛ همچنین عطف و حفاظت از امام زمانش و اهل بیت (ع) ایشان، تکلیفی بود که اوضاع و احوال بر عهده‌اش گذاشته بود؛ تقابل اعتقادی - فکری و اجتماعی - سیاسی با دشمنان، آن هم در دسته‌بندی به عوام و خواص در اوج استعداد و توانایی و در اجرای شیوه دفاعی‌اش، نهایت پایداری و ثبات قدم ایشان را نشان داد. پژوهش حاضر ماهیتی توصیفی - تحلیلی دارد و به روش کتابخانه‌ای با هدف الگوگیری دغدغه‌مندان این عرصه انجام شده است تا از آسیب‌ها و آفت‌هایی در امان بمانند که بر اثر ناآگاهی از مبانی و شرایط و ناتوانی در مناسبات می‌تواند مشکل‌ساز باشد.

کلیدواژه‌ها: هم‌گرایی، واگرایی، تقابل، تعامل، زینب کبری (س)، حوزه اعتقادی - فکری، حوزه سیاسی - اجتماعی.

۱. دانشجوی دکتری فزق تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) mbahreini228@gmail.com

۲. استادیار دانشکده تاریخ، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران M.zarqani@urd.ac.ir

مقدمه

در اوضاع و احوال حاکم در قیام عاشورا و پس از آنکه بنی امیه تمام برنامه هایش را برای وارونه جلوه دادن حقیقت کربلا و فریب عوام به کار بست و فضایی ایجاد کرده بودند که محو دین محمد (ص) را نشانه می رفت، یکی از خطرهای بزرگی که اسلام و نهضت حسینی را تهدید می کرد، انحراف های فکری و معرفتی در جامعه آن روز و تحریف قیام عاشورا و پیام های بنیادینش بود. در جامعه ای که یزید فاسد زعامت امت اسلام را به عهده گرفته و حقیقت را بالای نی به تحریف کشانده بود، مسکوت ماندن واقعه کربلا و تبیین نکردنش می توانست خسارت های سهمگینی به جریان تشیع وارد کند و اسلام را به انحراف بکشاند. بنابراین در نبود حقیقت، باید شخصی ادامه دهنده آن حرکت عظیم باشد تا به مردمان بیدار شده از شمشیر کربلاییان بفهماند که اکنون زمانه قیام برای عدالت است (بنت الشاطی، ۱۳۵۰ ه. ش، ص ۱۷۶). بنابراین حضرت زینب (س) با عظمتی خیره کننده و درخشنده در عرصه ظاهر شد و کاری کرد که دشمنی که به حسب ظاهر در کارزار نظامی پیروز شده و مخالفانش را قلع و قمع کرده بود و بر تخت پیروزی تکیه زده است، در مقر قدرت و در کاخ ریاستش تحقیر و ذلیل شود؛ داغ ننگ ابدی را به پیشانی او زد و پیروزی اش را به شکست تبدیل کرد (خامنه ای، ۱۳۹۰ ه. ش، ص ۱۹۵).

مسئله این مقاله، شناخت مناسبات و روابط حضرت زینب (س) است؛ اینکه او چگونه توانست در آن فضای نفاق، جریانی را رقم زند که به بیداری و حتی قیام هایی منجر شود. ایشان گاه با واگرایی و تقابل در برابر یزیدیان و غافلان و گاه با هم گرایی و تعاملی عاطفی در کنار امام و اهل بیت (ع) ایفای نقش کرد. در آن برهه از زمان که حضرت زینب (س) با دو گروه عوام و خواص در ارتباط بود و باید با رفتاری اصولی و مبتنی بر مبانی و آموزه های دینی با شناخت اوضاع و احوال، به اهدافی که داشت می رسید، روابط صحیح ایشان را تاریخ ساز کرد.

لازمه این رسالت، برخورداری از ویژگی‌های خاصی بود که حضرت زینب (س) به آن متخلق بود. بدون برخورداری از ویژگی‌های شخصیتی متعالی و فضایل علمی و اخلاقی و با احاطه کامل بر روش‌های سیاسی، فرهنگی و تبلیغی و اشراف بر مبانی و اهداف، امکان تقابل برای بیداری و آگاه‌سازی آن امت غافل و رسوایی سردمداران‌شان و تعامل با خاندان ماتم‌زده امام حسین (ع) میسر نبود. از علم و فضل این بانوی ارجمند هرچه گفته شود، قطره‌ای از دریاست؛ چنان‌که سید محسن امین در اعیان الشیعة در توصیف ایشان می‌گوید: «جلالت شأن و مقامش، بلندی مقام و منزلت، قوه استدلال و برتری عقلش و ثبات و پایداری اش در خطبه‌هایش در کوفه و شام و... چنان است که گویا از زبان پدرش امیرالمؤمنین (ع) سخن می‌گوید» (امین، ۱۴۰۳ هـ، ج ۷، ص ۱۳۷). «عظمتی که زینب کبری در چشم ملت‌های اسلامی دارد از چیست؟ نمی‌شود گفت به دلیل دختر علی بن ابی‌طالب یا خواهر حسین بن علی یا... بوده است، بلکه ارزش و عظمت زینب کبری (س) به دلیل موضع و حرکت عظیم انسانی و اسلامی او بر اساس تکلیف الهی است. کار او، تصمیم او، نوع حرکت او، به او این طور عظمت بخشید» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰ هـ.ش، ص ۱۹۵). او را گاه «محدثه» خوانده‌اند و گاه «عالمه غیرمتعلمه» (ابن طیفور، ۱۳۷۸ هـ.ش، ص ۲۴). ابن اثیر نام او را در زمره اصحاب رسول الله (ص) بیان می‌کند و درباره‌اش می‌گوید: «کانت زینب امرأة عاقلة لبیبة جزلة... و کلامها لیزید... مشهور مذکور فی التاریخ، و هو یدل علی عقل و قوه جنان: زینب زنی عاقل، خردمند و با منطق قوی بود... و سخنش با یزید، مشهور و مذکور در تاریخ است و این سخنان دلیل بر عقل و قوت قلب اوست» (ابن اثیر جزری، ۱۹۷۰ م، ج ۵، ص ۳۰۰). عظمت و ظرفیت‌های والای این بانوی بزرگ همگان را به توصیف او برانگیخته است.

با توجه به بررسی نگارندگان، عنوان یا موضوعی مشابه موضوع حاضر یافت نشد. البته در برخی پژوهش‌ها نقاط اشتراکی مشاهده می‌شود؛ اما نقطه افتراق این تحقیق از دیگر پژوهش‌ها از حیث موضوع مناسباتی (واگرایی و هم‌گرایی) بر اساس مبانی و اهداف و

شناخت تعینات در حوزه اعتقادی - فکری و سیاسی - اجتماعی و برشمردن مسائل و ارائه راهکارهای مقتضی با تکیه بر شواهد تاریخی - روایی است. اهمیت این پژوهش در برجسته کردن مناسبات این بانوی ارجمند با توجه به مبانی نظری و اهداف ایشان در حوزه‌های فکری - اعتقادی و اجتماعی - سیاسی با شناخت اوضاع و احوال و تعینات آن عرصه است. ضرورت این پژوهش هنگامی مشخص می‌شود که همواره ناظر ناکارآمدی مبلّغانی هستیم که هرچند بهره فراوانی از علم و معرفت دارند، در حوزه رفتار و ابلاغ معارف الهی و ارتباط‌گیری و تعامل ناتوان‌اند و در تقابل مناسب با مخالفان به گونه صحیح عمل نمی‌کنند؛ از این رو بررسی مناسبات این بانوی بزرگ می‌تواند راهبردی برای مبلّغان باشد تا در ترویج دین مبین اسلام به کار گیرند.

۱. مفاهیم

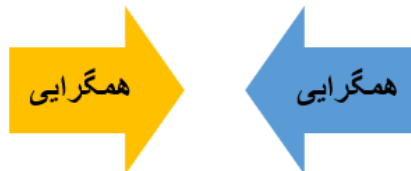


۱-۱. واگرایی

«واگرایی» (divergence) در لغت به معنای تباعد، دوری، دوری جستن و دوری کردن است (عمید، ۱۳۴۲ ه.ش، ذیل واژه «واگرایی»). هم‌گرایی به معنای تقارب و تقارن و در اصطلاح به معنای از بین رفتن تمامیت و همبستگی افراد و گروه‌هاست. به عبارت دیگر، اعضای یک واحد سیاسی یا اجتماعی از پذیرش اقتدار برتر خارج از چارچوب خود خودداری ورزند و به تبع از منافع که از این رهگذر به دست می‌آید، چشم‌پوشی کنند (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۶ ه.ش، ص ۱۹۴). واگرایی نقطه مقابل هم‌گرایی است.

۲-۱. تعامل

«تعامل» (Interactionism) در لغت به معنای داشتن دادوستد با یکدیگر است (دهخدا، ۱۳۷۷ ه.ش، ذیل واژه «تعامل») و در اصطلاح، فرایندی است که نه تنها وابستگی رفتارهای زبانی شرکت‌کنندگان در عملیات گفتمانی به یکدیگر را نشان می‌دهد، بلکه از تأثیر اوضاع و احوال، چارچوب و فضای حاکم بر تولید گفتمان در مبادله زبانی هم خبر می‌دهد. تعامل به انسان اجازه می‌دهد با حرکتی فراخودی به سوی آنچه بیرون از او قرار دارد، گام بردارد و از دیگری پل ارتباطی مستحکمی برای دسترسی به معنای پنهان عالم بسازد (شعیری، ۱۳۸۳ ه.ش، ص ۲۰۰).



۳-۱. هم‌گرایی

«هم‌گرایی» (convergence) در لغت به معنای تقارب و کیفیت نزدیک شدن اجزای یک کل به یکدیگر است (معین، ۱۳۵۱ ه.ش، ذیل واژه «هم‌گرایی»). این واژه در اصطلاح در فرهنگ لغات آکسفورد به دو صورت تعریف شده است: ۱. ترکیب دو چیز در یکدیگر به طوری که یکی بخش تفکیک‌ناپذیر دیگری شود؛ ۲. عضویت کامل فرد در جامعه؛ هم‌گرایی سیاسی، فرایندی است که در آن دولت‌ها یا واحدهای سیاسی برای دستیابی به اهداف مشترک‌شان، داوطلبانه و آگاهانه بخشی از حاکمیت و اقتدار عالی‌شان را به مرکزی فراملی واگذار می‌کنند (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۶ ه.ش، ص ۳۲۱)؛ از این رو این گروه‌ها تمام تلاششان را برای ایجاد سازمان‌های فراملی اعم از اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به کار گرفتند تا با ایجاد جو همکاری میان دولت‌ها، از سطح تعارض‌ها و مناقشه‌های منطق‌ها کاسته شود، که در عمل بعد از جنگ جهانی دوم برای تجزیه و تحلیل سیاست‌های

منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده شد. جهان اسلام نیازمند الگویی است که توانایی مقابله با هم‌گرایی را داشته باشد؛ طبعاً چنین الگویی باید از مبانی نظری نفوذناپذیری برخوردار باشد. جهان اسلام برای هم‌گرایی، فرصت‌ها و قابلیت‌های فراوانی دارد. در این میان، همگونی‌های دینی و فرهنگی از روایی بیشتری برخوردارند. در واقع اسلام به عنوان دین مشترک، بزرگ‌ترین فرصت جهان اسلام و الگویی برای هم‌گرایی است و چنانچه مسلمانان به هویت دینی خود بازگردند و در برابر اسلام سر تسلیم فرود آورند، قادر خواهند بود در پرتو تعالیمش موانع دشوار هم‌گرایی را از سر راه بردارند (ولایتی و سعید محمدی، ۱۳۸۹ ه.ش، ص ۱۵۲ - ۱۷۷).

۴-۱. تقابل

«تقابل» (contrast) در لغت به معنای روبروشدن، برابرشدن و واقع‌شدن روبروی هم است (دهخدا، ۱۳۷۷ ه.ش، ذیل واژه «تقابل»); در اصطلاح، نسبت میان دو امری است که در حالت واحد در محل واحد جمع نشوند و آن دو چیز را متقابلان نامند، از جهت آنکه مقابل یکدیگرند.



۵-۱. مبانی

هر مناسباتی ناظر به مبانی، اهداف، اوضاع و احوال و تعیینات، در حوزه‌های مختلف فکری - اعتقادی، سیاسی - اجتماعی یا علمی - فرهنگی است. برخی از مبانی که قرآن

بدان اشاره کرده است و باید در مناسبات مان رعایت کنیم، عبارت‌اند از: ارزشمندی و کرامت ذاتی انسانی^۱ که قرآن آن را در تقوای دانده^۲ عدالت محوری^۳، حاکمیت خداوند، نفی طاغوت^۴، رأفت و نرمش^۵، شدت عمل در مواجهه با کفار و ...

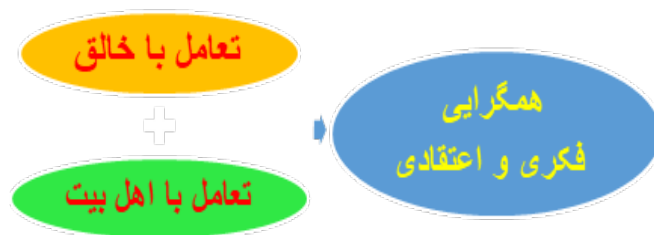
۶-۱. اهداف

برخی از اهداف که باید در مناسبات به دنبالش بود، حفظ و حراست از هویت و کیان اسلام به‌ویژه تشیع، مرزبندی اعتقادی، گسترش آموزه‌های اعتقادی از طریق تبیین، برقراری عدالت، گسترش و شکوفایی فرهنگ دینی و ... است.

۷-۱. اوضاع و احوال و تعیینات

برای داشتن مناسبات صحیح باید به اوضاع و احوال زمان و مکان خویش اشراف داشته باشیم. عظمت اصلی حضرت زینب (س) در همین است که اولاً: موقعیت را شناخت؛ هم موقعیت قبل از رفتن امام حسین (ع) به کربلا، هم موقعیت لحظات بحرانی روز عاشورا و هم موقعیت حوادث کشنده بعد از شهادت امام؛ ثانیاً: طبق هر موقعیت یک انتخاب کرد؛ بنابراین زمان‌شناسی، یکی از دلایل موفقیت ایشان است.

مناسبات حضرت زینب (س) در کربلا



۲. هم‌گرایی در حوزه فکری - اعتقادی

الف) تعامل با خالق

یکی از مناسبات حضرت زینب (س)، رابطه خالصانه او با پروردگارش بر اساس مبانی اعتقادی اش^۷ بود. در روز یازدهم وقتی کنار جسد برادر آمد، توقف کرد و با خلوصی خاص متوجه خدا شد و با خواهش از خداوند خواست از او این قربانی ناچیز را بپذیرد^۸ (قرشی، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۳۰۲). امام سجاد (ع) درباره ارتباط زینب (س) با خالق فرمودند: «عمه‌ام زینب با آن آزارها و اندوه‌ها که در راه ما به او رسید، در راه شام نافله‌های شب را ترک نکرد»^۹. و «دیدم زینب (س) حتی آن شب (شب یازدهم محرم) نشسته نماز می‌خواند»^{۱۰}. راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: «الْعُبُودِيَّةُ اِظْهَارُ التَّذَلُّلِ، وَالْعِبَادَةُ اَبْلَغُ مِنْهَا لِأَنَّهَا غَايَةُ التَّذَلُّلِ: عبودیت به معنای اظهار ذلت و خضوع است و عبادت معنای کامل‌تری دارد که همان غایت خضوع و اظهار ذلت است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ هـ، ص ۲۸۶). ایشان عابدۀ آل علی است. ارزش و عظمت زینب کبری (س)، به سبب موضع و حرکت عظیم انسانی و اسلامی او در پیام‌رسانی دربارهٔ مظلومیت حسین (ع) بر اساس تکلیف الهی بود؛ وقتی ابن‌مرجانه بعد از پاسخ‌های کوبنده زینب سرگشته و حیران می‌شود، به پرسشی تمسک می‌جوید که می‌پنداشت زینب را ساکت خواهد کرد؛ اما همین پرسش نیز بر سرگستگی، رسوایی و عصبانیت او بیشتر افزود. او با حرکتی واگرایانه و بالحنی تمسخرآمیز پرسید: «کار خدا را با برادرت چگونه دیدی؟»^{۱۱}. زینب کبری (س) فرمود: «هرچه دیدم، زیبایی و خیر بوده است. آنان گروهی بودند که خداوند کشته‌شدن را بر آنها نوشته بود؛ از این رو [مردانه] به قتلگاه خویش شتافتند و زود است که خداوند تو و آنها را در یک جا جمع کند و در پیشگاه او محاکمه شوید تا معلوم شود حق با کیست ای پسر مرجانه»^{۱۲}. این سخنان نشان از شناخت و بصیرت ایشان دربارهٔ مقدرات الهی و وجود خیر و شر در عالم هستی^{۱۳} و نیز معادباوری ایشان است^{۱۴}.

موضع‌گیری حضرت زینب (ع) برگرفته از مبانی‌ای بود که با آن انس داشت. از مبانی فکری زینب کبری (س)، ناظر دانستن خداوند^{۱۵} و انتقام‌گیرنده بودن^{۱۶} است؛ از این رو وقتی در کاخ یزید عرصه بر او تنگ می‌شود، دست به دعا برمی‌برد و می‌فرماید: «خدایا انتقام ما را بگیر».^{۱۷} همچنین سخنانش در کاخ یزید را با سپاس و ستایش خدا آغاز کرد و با یاد او نیز به پایان رساند.^{۱۸} زینب (س) با تأسی از قرآن^{۱۹} می‌فرماید: «من فقط به خدا شکوه می‌کنم و فقط بر او اعتماد می‌کنم».^{۲۰} در آخرین بخش از سخنانش خداوند را بر نعمت‌های بی‌کرانش بر خاندان نبوت سپاس می‌گوید که با رحمت و سعادت، زندگی‌شان آغاز شد و با شهادت و کرامت پایان یافت.^{۲۱} آری، شکرگزاری شیوه زندگی او بود؛^{۲۲} زیرا با کتاب خدا و در خانه وحی رشد و نمو یافته بود.

ب) تعامل با اهل بیت (ع)

رأفت با دیگران، یکی دیگر از مبانی اعتقادی حضرت زینب (س) بود. وی با رحمت و عطوفت و با ایثار^{۲۳} به اسرار سیدگی می‌کرد؛ زینب (س) فقط داغ ندیده بود، [بلکه] بار سنگین اداره و حراست و مدیریت این خرگاه^{۲۴} شکست خورده و پراکنده شده را به عهده داشت (خامنه‌ای، ۱۳۹۰ هـ. ش، ص ۱۹۵). پس از شهادت امام حسین (ع) و در طول دوران اسارت، این صفت نیکوی زینب بیشتر ظهور کرد. از گودی قتلگاه تا کوچه‌های تنگ و تاریک کوفه، از مجلس ابن زیاد تا ستم‌کده یزید، در همه جافروشته نجات اسرا بود. بانوان و کودکان پراکنده را جمع می‌کرد، با هر کدام از آنها سخن می‌گفت و می‌گریست. امام سجاد (ع) می‌فرماید:^{۲۵} «عمه‌ام زینب (س) در مدت اسارت غذایی را که برای سهمیه می‌دادند، بین بچه‌ها تقسیم می‌کرد؛^{۲۶} چون شبانه‌روز به هریک از ما یک قرص نان می‌دادند» (محلّاتی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۳، ص ۶۲). مرد شامی در دمشق از یزید خواست فاطمه، دختر امام حسین (ع) را به کنیزی ببرد. این دختر به شدت نگران و لرزان شد و به عمه‌اش زینب پناه برد. زینب، برادرزاده را زیر

پر گرفت و به مرد شامی رو کرد و گفت: «تو این آرزو را به گور خواهی برد و یزید هم چنین حقی ندارد»؛ و با ایستادن در مقابل یزید و گفتن سخنانی منطقی و دندان شکن، یزید را به عقب نشینی واداشت (ابن طاووس، ۱۴۱۷ هـ، ص ۲۱۸ - ۲۱۹).

ایشان همواره تسلا بخش دل امام سجاد (ع) بود. روز یازدهم محرم هنگامی که عقیله بنی هاشم، فرزند برادرش را به شدت اندوهناک و حزین دید، قلب داغدار زین العابدین (ع) را تسکین داد و از آینده کار و یاد حسین (ع) چنین گفت: «مبادا این چیزها تو را بی تاب کند. به خدا قسم این وعده ای است که رسول خدا (ص) به پدر بزرگ، پدر و عمویت داده است. خدا با گروهی از این امت که فرعون های امت آنان را نمی شناسند، ولی میان اهل آسمان ها شناخته شده اند، پیمان بسته است که این اعضای پراکنده را گرد آورند و این بدن های غرق به خون را به خاک بسپارند. این گروه برای مرقد پدر بزرگوارت نشانه ای برپا خواهند کرد که هیچ گاه از میان نخواهد رفت و گذر شبان و روزان، نشان آن را نخواهد زدود. هر قدر پیشوایان کفر و پیروان گمراهی در زدودن و از بین بردن آن بکوشند، روز به روز اثر آن پدیدارتر و نام آن بلند آوازه تر می شود»^{۲۷} (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ، ص ۱۷۹). در صحنه ای دیگر حمید بن مسلم می گوید دیدم زنی خود را به آتش زد و بدنی را بیرون کشید که مثل مرده بود و پاهایش بر زمین کشیده می شد. پیش رفتم و پرسیدم: «این زن کیست؟». گفتند: «زینب، خواهر حسین است». گفتم: «بیمار کیست؟». گفتند: «علی بن الحسین (ع) است» (سپهر، ۱۳۹۰ هـ، ش، ج ۱، ص ۲۵۳). همچنین وقتی در مجلس کوفه امام سجاد (ع) با پاسخ کوبنده اش ابن مرجانه را رسوا کرد، ابن مرجانه از شدت عصبانیت قصد کشتن امام را کرد که در اینجانب زینب کبری (س) فدایی امام خود شد و درخواست کرد او را نیز بکشند^{۲۸} (ابن طاووس، ۱۴۱۷ هـ، ص ۲۰۲).

گریه و فغان و برپایی مجلس سوگواری^{۲۹} از جمله کارهای مدبرانه حضرت زینب (س) بود؛ آنجا که فرمود: «محمل را سیاه کنید تا مردم بدانند که ما در مصیبت و عزاداری برای کشته شدن فرزندان زهرا هستیم»^{۳۰}. همچنین به صراحت و مستقیم کاروان را به گریه بر سیدالشهدا (ع) ترغیب کرد^{۳۱} (سپهر، ۱۳۹۰ هـ، ش، ج ۲، ص ۵۲۲). برخی از محققان

گفته‌اند حضرت مدتی که در شام اقامت داشت، در محله‌ای به نام «دارالحجاره» مراسم عزاداری برپا کرد و چنان عزاداری، نوحه‌سرایی و گریه و زاری می‌کردند که مردم حاضر در مجلس تصمیم گرفتند به خانه یزید هجوم برند و او را به قتل برسانند (ابن طاووس، ۱۳۷۹ هـ. ش، ج ۱، ص ۱۹۲). هرچند این‌گونه امور از نظر عده‌ای ساده و بی‌ارزش بود؛ اما درحقیقت همین کارهای باارزش، زمینه‌ساز قیام و انقلاب مردم علیه قاتلان امام حسین (ع) بود (بنت الشاطی، ۱۳۵۰ هـ. ش، ص ۱۸۰).

۳. واگرایی

تقابل در حوزه فکری - اعتقادی

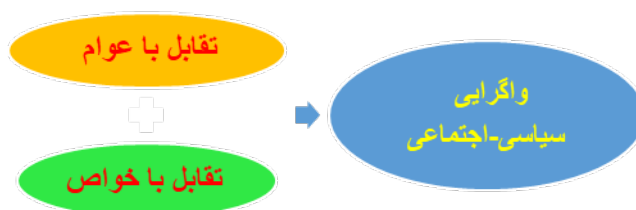


آشنایی عمیق با علوم دینی، بصیرت و شناخت آن بزرگوار از تاریخ و معرفت‌شناسی دینی بسیار درخور توجه است؛ از این رو خطبه‌های آن حضرت (ع) به واسطه چنین پشتوانه علمی، دربرگیرنده بحث‌های مهم تفسیری، روایی، کلامی و اعتقادی است. وقتی در کاخ یزید قرار می‌گیرد، این بانوی شجاع اسلام نخست پس از حمد و ستایش خدا، درود بر پیامبر (ص) می‌فرستد.^{۳۲} با این سخن افزون بر اینکه پرسش‌های بسیار و تهمت‌هایی که به شهدای کربلا روا داشتند (به ویژه اینکه آنها کافرند) را پاسخ داد، رویارویی با آنها را مواجهه اسلام اصیل و اسلام دروغین و مواجهه اسلام و کفر اعلام کرد. سپس با بیان سنت‌های الهی، آیاتی را به یزید گوشزد کرد: «صَدَقَ اللَّهُ كَذَلِكَ يَقُولُ: ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ: خداوند راست گفت آنجا که فرمود: عاقبت آنان که اعمال بد مرتکب شدند، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به سخره گرفتند» (روم ۳۰: ۱۰). ایشان خطاب به یزید گفت: «هرگز بهره‌وری از حکومت و کاخ و ثروت را دلیل بر امتیاز الهی

نگیر. تواز مصادیق کافرانی هستی که خداوند آنها را به حال خود واگذارده است تا پشت آنها از بار گناه سنگین شود، سپس آنها را از همه چیز ساقط می‌کند و به دوزخ می‌فرستد. ای یزید، آیا اکنون که زمین و آسمان را بر ماتنگ کردی و ما را همانند اسیران به هر سو کشاندی، می‌پنداری ما به نزد خدا خوار شدیم و تو نزد او عزیز و گرامی هستی؟ و تصور کردی این نشانه قدر و منزلت تو نزد خداست؟ از این رو، باد غرور به بینی انداخته و به خود بالیدی و خرم و شادمان شدی از اینکه دیدی دنیا در کمند تو درآمده و امور تو سامان یافته و مُلک و خلافت ما در اختیار تو قرار گرفته است؛ پس کمی آهسته‌تر، آیا سخن خداوند را فراموش کردی: ^{۳۳} «أَنْسِيتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّكُمُ الْمَلِئِينَ إِنَّمَا تَمْلِكُ لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» (آل عمران ۳: ۱۷۸). درواقع، با این آیه حکم کفر یزید را صادر، تقابل فکری - اعتقادی با او را آشکار کرد. سپس به سنت‌های حتمی و قطعی خداوند در آفرینش اشاره کرد و در باب نبرد حق و باطل قانون «پیروزی نهایی حق بر باطل» ^{۳۴} را بیان نمود که چگونه با همه دسیسه‌ها و نیرنگ‌ها، حقیقت پیروز و ماندگار خواهد شد (ادیب کربلایی، ۱۳۸۴ ه.ش، ص ۷۲). ایشان فرمود: ^{۳۵} «[ای یزید] به خدا سوگند [با این جنایت] جز پوست خود را ندریدی و جز گوشت خود را نبریدی و درحقیقت خود را نابود کردی؛ به یقین با حمل باری که از ریختن خون فرزندان رسول خدا و هتک حرمت آن حضرت در ارتباط با خاندان و جگرگوشه‌هایش بر دوش داری، بر رسول خدا (ص) وارد خواهی شد؛ در آنجا خداوند آنان را گرد خواهد آورد و پریشانی آنها را برطرف خواهد کرد و داد آنها را خواهد ستاند» (طبرسی، ۱۳۶۸ ه.ش، ج ۲، ص ۳۴). در قسمتی از سخنانش از ناتوانی و موفق نشدن یزید سخن می‌گوید: «ای یزید، هرچه نیرنگ داری به کار بند و نهایت تلاشت را بکن و هر کوششی که داری به کار گیر» (طبرسی، ۱۳۶۸ ه.ش، ج ۲، ص ۳۴). ^{۳۶} در بخش دیگر، جمله‌های کفرآمیز یزید را یادآوری و بر بی‌ایمانی او تأکید می‌کند و اینکه به زودی به سرنوشت اشیاخ و اجدادش گرفتار و به جهنم واصل می‌شود. آن‌گاه به حضور یزید در محکمه عدل الهی در قیامت اشاره می‌کند: «در آن دادگاهی که قاضی آن خداست و خصم او پیغمبر اکرم (ص)

و شاهدانش فرشتگان خدا هستند و پایان چنین دادگاهی روشن است».^{۳۷} بیان ویژگی‌های قیامت که برگرفته از مبانی فکری ایشان است، هشدار می‌دهد: «در آن روز که منادی ندا دهد: لعنت خدا بر ظالمان باد»؛^{۳۸} و ادامه می‌دهد: «اگر امروز ما را غنیمتی برای خود می‌دانی، به زودی آن را غرامت خود خواهی یافت؛ در آن روز که جز محصول کرده خویش را نخواهی یافت. و هرگز پروردگار، به بندگان ستم نخواهد کرد».^{۳۹} سپس با اشاره به آیه‌ای دیگر بر مقام والای شهیدان به ویژه شهدای خاندان پیغمبر (ص) در کربلا تأکید می‌کند و افتخار به وجود آنها را امتیاز بزرگ این خاندان می‌داند: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ: گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شده‌اند مرده‌اند، بلکه زندگان جاویدند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند» (موسوی مقرر، ۱۴۲۶هـ، ص ۳۵۷ - ۳۵۹). ایشان در یک دسته‌بندی کشته‌شدگان در کربلا را حزب الله و یزیدیان را حزب شیطان معرفی می‌کند: «جای شگفتی بسیار است که گروهی الهی و برگزیده، به دست حزب شیطان و بردگان آزاد شده کشته شوند».^{۴۰}

۴. تقابل در حوزه سیاسی - اجتماعی



الف) تقابل با خواص

بنی‌امیه می‌کوشید از عوام‌زدگی مردم استفاده نماید، خود را لشکریان خدا معرفی کند و جنایتش را کار خدا و تدبیر خلیفه مسلمانان جلوه دهد. حضرت زینب (س) برای مواجهه با یزید و ابن‌زیاد در آن اوضاع و احوال و موقعیت خاص با اسلوب جدلی و حماسی حقایق تاریخی بسیاری را آشکار کرد. به یزید گفت: «حسین با یارانش به کوفه آمد و ما به آنها تاختیم.

آنها درحالی که به یکدیگر پناهنده شده بودند، ما همه را کشتیم»؛ حضرت زینب (س) در پاسخ بی درنگ فرمود: «ای دروغ‌گو، شمشیر برادرم خانه‌ای را در کوفه نگذاشت، مگر اینکه اهل آن گریان‌اند» (ابن قولویه، ۱۳۸۵ هـ، ص ۲۶۱).

حضرت زینب (س) در کاخ یزید، رفتار پیغمبر اکرم (ص) با اجداد یزید در فتح مکه که همه را بخشود، با عمل زشت یزید مقایسه می‌کند و مهر باطلی بر پیشانی یزید می‌زند: «ای پسر کفار آزادشده، آیا این از عدالت است که تو زنان و کنیزان را پشت پرده‌ها بنشانی؛ ولی دختران رسول خدا (ص) را اسیر کرده و به این سو و آن سو بکشانی و درحالی که پرده حرمت آنان را دریده و چهره‌هایشان را در معرض دید مردم قرار داده‌ای، آنها را به دست دشمنان در شهرهای مختلف بگردانی تا مردم هر کوی و برزن به تماشای آنان بنشینند و افراد دور و نزدیک و پست و شریف به چهره‌هایشان چشم بدوزند، با آنکه همراه آنان مردان و حمایت‌گراشان نبودند؟»^{۴۱} ولی چه سود از این سخنان (اشاره به اصالت یزید)، زیرا: «چگونه می‌توان به حمایت و مراقبت آن کس امید داشت که [مادرش] جگر پاکان را به دهان گرفته [اشاره به داستان هند جگرخوار، مادر بزرگ یزید] و گوشتش از خون شهیدان روییده؟! و چگونه در دشمنی ما اهل بیت شتاب نکند آن کس که به ما با غرور و بانفرت، خشمگینانه و کینه‌توزانه نگاه می‌کند، بی‌آنکه احساس گناه کند و ظلم و ستم خود را بزرگ بشمارد» (ابن طاووس، [بی تا]، ص ۲۱۵).^{۴۲}

روش تقابلی ایشان در تحقیر فوق‌العاده یزید را در کلام ایشان شاهدیم که فرمود: «اگر روزگار به من ستم کرد و مرا به صورت زنی اسیر پای تخت تو آورد، اگر مصیبت‌های بزرگ روزگار، کارم را به اینجا کشانده که با تو سخن بگویم؛ ولی من به یقین ارزش تو را کوچک و ناچیز و سرزنش تو را بزرگ می‌شمارم و فراوان تو را تو بیخ می‌کنم؛ ولی چه کنم که دیده‌ها گریان و سینه‌ها سوزان است» (خوارزمی، ۱۴۲۳ هـ، ص ۷۳).^{۴۳} تصاویر و آهنگ الفاظ و عبارات در کلام حضرت زینب (س) با جو شعوری که ترسیم می‌کند، هماهنگ است (سید قطب، ۲۰۰۶ م، ص ۴۵). ایشان با تأسی از آیه «یرید الله لیطفئوا نور الله بافوا هم»، می‌فرماید:^{۴۴} «اما به

خدا سوگند، یاد ما را محو نخواهی کرد و وحی ما را خاموش نتوانی کرد. هرگز لکه ننگ این کار از تو پاک نخواهد شد. رأی و نظرت سست و زمان دولت تو اندک است و جمعیت تو به پراکندگی خواهد انجامید» (موسوی مقرر، ۱۴۲۶هـ، ص ۳۵۷).

ب) تقابل با عوام

حضرت با اشخاصی ناهمگون روبرو بود که سزاوار اعتماد نبودند؛ شیوه رفتار ایشان با این جامعه مستلزم درایت و تدبیری ماهرانه بود. در مواجهه با تماشاگران آسیب‌شناسی می‌کند و می‌فرماید: «ای خدعه‌گرها، ای کسانی که تظاهر کردید، شاید خودتان هم باور کردید که دنباله‌رو اسلام و اهل بیت (ع) هستید؛ اما در امتحان این طور کم آوردید. در فتنه این طور کوری نشان دادید. شما رفتارتان و زبانتان با دلتان یکسان نبود. به خودتان مغرور شدید و خیال کردید ایمان دارید؛ خیال کردید همچنان انقلابی هستید؛ خیال کردید همچنان پیرو امیرالمؤمنین هستید؛ درحالی که واقع قضیه این نبود. نتوانستید از عهده مقابله با فتنه برآیید. نتوانستید خودتان را نجات دهید. با بی بصیرتی، با نشناختن فضا، با تشخیص ندادن حق و باطل، کرده خودتان و گذشته خودتان را باطل کردید. ظاهر ایمان دهان پر از ادعای انقلابی‌گری، اما باطن پوک و بی مقاومت در مقابل بادهای مخالف. در شما جز چاپلوسی شر، فساد و نخوت بغض، تملق از کنیززادگان و با دشمنان غمازی کردن ندیدم. شما مستوجب غضب خدایید و در دوزخ جایی دارید» (طبرسی، ۱۳۶۸هـ.ش، ج ۲، ص ۲۹).

مخاطب‌شناسی و درک فضای حاکم را می‌توان در کلام این بانوی بزرگ دریافت. به کارگیری معانی مجرد، بدون صور خیالی از تأثیر متن ادبی می‌کاهد (سید قطب، ۲۰۰۶م، ص ۱۴۹)؛ از این رو ایشان می‌فرماید: «مَثَل شما مثل زنی است که رشته‌هایش را به استواری می‌بافد و سپس از هم باز می‌کند» (طبرسی، ۱۳۶۸هـ.ش، ج ۲، ص ۳۰۴).^{۴۶} «او کمرعی

علی دمنه او کفضة علی ملحوده: شما مانند گیاهان مزبله‌اید که قابل خوردن نیستند و مانند نقره‌ای هستید که زینت قبورند» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۴۵، ص ۱۰۸). توجه دادن مردم به مقصربودن در ماجرای کربلا و اشاره به جایگاهشان در قیامت، وجه دیگری از این ویژگی است^{۴۷} (ابن طاووس، ۱۴۱۷ هـ، ص ۱۴۶). در ادامه حضرت با مطرح کردن پرسش‌هایی از نوع استفهام توییخی، دشمن را به پرسش می‌کشاند: «وای بر شما مردم کوفه، آیا می‌دانید کدام پاره جگر از مصطفی را شکافتید؟ و کدام پرده‌نشینان عصمت را از پرده بیرون افکندید؟ آیا می‌دانید چه خونی از پیغمبر بر زمین ریختید؟ و چه حرمتی را از او هتک کردید؟ شما گناهی بسیار قبیح و داهیه‌ای عظیم انجام دادید؛ گناهی که زمین را پر کرده و آسمان را فرا گرفته است. آیا تعجب می‌کنید اگر آسمان خون ببارد؟» (ابن طیفور، ۱۳۷۸ هـ، ش، ص ۲۴).^{۴۸} بیان فصیح و بلیغ علی‌گونه‌اش^{۴۹} (داودی و رستم‌نژاد، ۱۳۸۷ هـ، ش، ص ۵۶۲ - ۵۶۴) و استدلال‌های عمیق او و استفاده از اشعار مانند پتکی بر سر کوفیان بود و موجب بیداری‌شان شد.^{۵۰} استفاده از کلماتی که خود به تنهایی برانگیزاننده عواطف و نشانه معناشناختی گفتمان است، از ابعاد مؤثر در برانگیختن عاطفه است؛ همچنین به‌کارگیری اسلوب بلاغی الفاظ ساده و استوار وجه دیگری از این توانایی است (روشنگر و محمدی، ۱۳۸۸ هـ، ش، ص ۱۴۲).

تأثیر سخنان زینب کبری (س) بر عوام و خواص و درباریان نیز مشهود بود. زنان آل‌ابی سفیان به استقبال آمدند و بر دست و پای‌شان بوسه زدند و گریستند و سه‌روز عزاداری کردند (بهایی، ۱۳۹۰ هـ، ش، ص ۱۷۸). یزید چاره‌ای ندید جز اینکه به همسرش بگوید آنها را از خرابه به خانه‌ای نیکو ببرد. او اهل بیت (ع) را به خانه برد و فریاد کشید: «ای زنان مروانیه، ای بنات سفیانیه، مبادا دیگر خنده کنید، مبادا دیگر شادی کنید، به خدا قسم اینها خارجی نیستند. این جماعت اسیران، ذریه رسول خدا و فرزندان فاطمه زهرا و علی مرتضی و یس و طه هستند» (محلّاتی، ۱۳۷۴ هـ، ش، ص ۱۹۱).

نتیجه

مناسبات همان ارتباط‌گیری صحیح با اطرافیان است؛ گاه به گونه تعامل و هم‌گرایی شکل می‌گیرد و گاه به گونه تقابل و واگرایی. این مواجهه‌ها زمانی نتیجه‌بخش است و می‌توان آن را در جایگاه الگو و راهکار به جامعه معرفی کرد که بر اساس مبانی و اهداف با توجه به اوضاع و احوال و تعینات جامعه باشد تا به تسامح و تساهل منفی کشیده نشود. موقعیت‌شناسی و مخاطب‌شناسی دقیق حضرت زینب (س) و اشراف و پابندی‌شان به اصول اعتقادی و فکری متعالی و همچنین ثبات قدم ایشان که برگرفته از آموزه‌های دین بود، توانست در مواجهه با بحران‌های آن عرصه، حضوری فعال و مؤثر را رقم زند و جهان اسلام را تا ابد مدیون خود کند؛ بانوی بزرگ اسلام افزون بر شیوه تعامل و هم‌گرایی با اهل بیت (ع) در حوزه فکری و اعتقادی، شیوه واگرایی و تقابل را هم در حوزه اعتقادی - فکری و هم در حوزه سیاسی - اجتماعی با دشمنان در پیش گرفت. در این اوضاع و احوال بحرانی، زینب (س) نه فرار از بحران را در دستور کار قرار داد و نه مغلوب شدن و کوتاه آمدن در برابر بحران را برگزید، بلکه ایشان تقابل با خصم و تعامل با آن غافله غم‌دیده را وظیفه خود دانست و ارتباط تنگاتنگ خود با خالق را مبنای کارش قرار داد. ایشان چون در تقابل بیشتر از خطبه و سخنرانی استفاده کرد، تکرار کلمات آهنگین، جملات دعایی و نفرین، جملات ندایی و طلبی که وجدان انسان‌ها را خطاب قرار دهد، استفاده از اسلوب انذار، نکته‌های ظریف و مهمی است که برای آگاهی‌بخشی در خطبه‌ها و سخنان حضرت زینب (س) مشاهده می‌شود؛ ترتیب ویژه‌ای در بیان مطالب، یعنی محتوا و مضمون وجود دارد و سخنانش را با بیان شیوا و رسا، به رویدادهای تاریخی مستند می‌کند. توانایی آن بانوی بزرگ و استقامتش سبب شد در کوفه با مشاهده مردم منافق، آنها را از جنایتی که مرتکب شده‌اند و نیز از شخصیت شهیدان آگاه کند که منجر به قیام‌هایی شد؛ ولی در شام و در مجلس یزید،

چون خواص حضور دارند و همه از امور آگاه‌اند، لحن خطاب فرق می‌کند؛ با نشان دادن شدت عمل به رسواکردن و مأیوس کردن یزیدیان می‌پردازد. پای نهادن در چنین راهی، همت و شجاعت، قدرت ادبی، فصاحت بیان و قوه خلاقه‌ای می‌طلبید تا خطبه‌هایی پراز معانی انقلابی و اعتقادی ایراد کند و مهارت و هنرآفرینی لازم بود که حقایق و درد و رنج‌ها را به تصویر بکشد و وضع موجود را نقد و ترسیم کند و حسین (ع) و یزید را دو چهره متضاد نشان دهد.

در مناسبات کنش‌گران فرهنگی و گاهی سیاسی در جامعه ضعیف‌هایی وجود دارد که باید بدان توجه داشت. گاه عبور از مرزهای اعتقادی را شاهدیم و گاه به تسامح و تساهل و دادن آزادی‌های غیرمعتقول گرفتار می‌شویم. گاهی هم بدون درک موقعیت‌ها و رفتار لازم در هر موقعیت به عملی دست می‌زنیم که مناسب آن اوضاع و احوال نیست و ما را به اهداف متعالی نایل نمی‌کند. تحلیل عملکرد الگوهای چون حضرت زینب (س) می‌تواند این آسیب‌ها را کم کند و شیوه صحیح مناسبات را به جامعه نشان دهد.

پی‌نوشت‌ها

۱. «لقد کرّمنا بنی آدم» (اسراء ۱۷: ۷۰).
۲. «ان اکرمکم عند الله اتقیکم» (حجرات ۴۹: ۱۳).
۳. «ان الله یأمرکم بالعدل والاحسان» (نحل ۱۶: ۹۰).
۴. «ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت» (نحل ۱۶: ۳۶).
۵. «وما ارسلناک الا رحمة للعالمین» (انبیاء ۲۱: ۱۰۷).
۶. «اشدء علی الکفار رحماء بینهم» (فتح ۴۸: ۲۹).

۷. «و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» (ذاریات ۵۱: ۵۶).
۸. «اللهم تقبل منا قليل القربان؛ وفي الحديث: انها أبكت والله كل عدو وصديق» (مقرم، ۱۴۲۶هـ، ص ۳۷۹).
۹. «ان عمتی زینب مع تلك المصائب والمحن النازلة بها فی طریقنا الى الشام ما تركت نوافلها الليلية» (حرانی، ۱۴۱۳هـ، ص ۹۵۳).
۱۰. «رأيتها تلك الليلة تصلى من جلوس» (النقدی، ۲۰۱۶م، ص ۶۲).
۱۱. «كيف رأيت صنع الله بأخيك» (مجلسی، ۱۴۰۳هـ، ج ۴۵، ص ۱۱۶).
۱۲. «ما رأيتُ إلا جمیلاً، هؤلاء قوم كتب الله علیهم القتل، فبرزوا إلى مصابِعهم، وسيجمع الله بینک وبينهم، فتَحاح وتخاصم، فانظر لمن الفلج يومئذ ثكلتك أمك يابن مَرْجَانة» (مجلسی، ۱۴۰۳هـ، ج ۴۵، ص ۱۱۶).
۱۳. «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ» (بقره ۲: ۲۱۶).
۱۴. «إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» (لقمان ۳۱: ۳۳).
۱۵. «ان الله على كل شيء بصير» (ملک ۶۷: ۱۹).
۱۶. «والله عزيز ذو انتقام» (آل عمران ۳: ۴).
۱۷. سپس افزود: «اللَّهُمَّ خذْ بِحَقِّنَا، وَانْتَقِمْ مِنْ ظَالِمِنَا، وَأَحْلِلْ غَضَبَكَ بِمَنْ سَفَكَ دِمَاءَنَا، وَقَتَلَ حُمَاتَنَا» (مجلسی، ۱۴۰۳هـ، ج ۴۵، ص ۱۵۷ - ۱۶۰).
۱۸. «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الَّذِي خَتَمَ لِأَوْلَانَا بِالسَّعَادَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَلَاخِرِنَا بِالشَّهَادَةِ وَالرَّحْمَةِ. وَ نَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَكْمِلَ لَهُمُ الثَّوَابَ، وَيُوجِبَ لَهُمُ الْمَزِيدَ، وَيُحْسِنَ عَلَيْنَا الْخُلَافَةَ، إِنَّهُ رَحِيمٌ وَدُودٌ، وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» (مجلسی، ۱۴۰۳هـ، ج ۴۵، ص ۱۵۷ - ۱۶۰).
۱۹. «و من يتوكل على الله فهو حسبه» (طلاق ۶۵: ۳).
۲۰. «وَإِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكَى، وَ عَلَيْهِ الْمُعْوَلُ» (مجلسی، ۱۴۰۳هـ، ج ۴۵، ص ۱۵۷ - ۱۶۰).
۲۱. «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الَّذِي خَتَمَ لِأَوْلَانَا بِالسَّعَادَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَلَاخِرِنَا بِالشَّهَادَةِ وَالرَّحْمَةِ. وَ نَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَكْمِلَ لَهُمُ الثَّوَابَ، وَيُوجِبَ لَهُمُ الْمَزِيدَ، وَيُحْسِنَ عَلَيْنَا الْخُلَافَةَ، إِنَّهُ رَحِيمٌ وَدُودٌ، وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» (مجلسی، ۱۴۰۳هـ، ج ۴۵، ص ۱۵۷ - ۱۶۰).

٢٢. «لَنْ شَكَرْتُمْ لِأَزِيدَنَّكُمْ وَلَنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهيم ٥٢: ٧).
٢٣. «وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر ٥٩: ٩).
٢٤. پناهگاه.
٢٥. «انها كانت تقسم ما يصيبها من الطعام على الاطفال لان القوم كانوا يدفعون لكل واحد منا رغيفاً من الخبز فى اليوم والليل» (محلاتى، ١٣٧٤هـ. ش، ص ٦٢).
٢٦. «ولو كان بهم خصاصة» (حشر ٥٩: ٩).
٢٧. «لا يجوز عنك ما ترى فَوَ اللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ لَعَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص)... فى محوه و تطميسه، فلا يزداد أثره إلا ظهوراً، وأمره الأعلى (ابن قولويه، ١٣٨٥هـ. ش، ص ٢٦١).
٢٨. «فاتحضنت ابن أخيها، وقالت لابن مرجانه: حسبك يا بن زياد ما سفكت من دماننا، إنك لم تبق ما أحداً، فإن كنت عَزَمْتَ على قتله فاقْتُلْنِي معه. وبهر الطاغية وانخذل، وقال متعجباً: دعوه لها، عجباً للرحم ودت أن تقتل معه» (ابن طاووس، ١٤١٧هـ، ص ١٤٢).
٢٩. «ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْكُمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج ٢٢: ٣٢).
٣٠. «اجعلوا سوداء حتى يعلم الناس انا فى مصيبة و عزاء لقتل اولاد الزهراء (س)» (مجلسى، ١٤٠٣هـ، ج ٤٥، ص ١٣٣ - ١٣٥).
٣١. «كما وقد امرتنا السيدة زينب باقامة ماتم البكاء على سيد الشهداء قاتله؛ يا قوم ابكوا على الغريب التريب ...» (مجلسى، ١٤٠٣هـ، ج ٤٥، ص ١٣٣ - ١٣٥).
٣٢. «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ» (مجلسى، ١٤٠٣هـ، ج ٤٥، ص ١٥٧ - ١٦٠).
٣٣. «أَظَنَنْتَ يَا زَيْدٌ حَيْثُ أَخَذْتَ عَلَيْنَا أَقْطَارَ الْأَرْضِ وَ آفَاقَ السَّمَاءِ، فَأَصْبَحْنَا نُسَاقُ كَمَا تَسَاقُ الْأُسَارَى أَنْ بِنَا عَلَى اللَّهِ هَوَاناً، ... حِينَ رَأَيْتَ الدُّنْيَا لَكَ مُسْتَوْثَقَةً وَ الْأُمُورَ مُتَسَقَّةً وَ حِينَ صَفَا لَكَ مُلْكُنَا وَ سُلْطَانُنَا، فَمَهْلًا مَهْلًا» (مجلسى، ١٤٠٣هـ، ج ٤٥، ص ١٥٧ - ١٦٠).
٣٤. «ان الباطل كان ذوقاً» (اسراء ١٧: ٨١).
٣٥. «فَوَاللَّهِ مَا فَرَيْتُ إِلَّا جِلْدَكَ، وَلَا حَزَنْتُ إِلَّا لِحَمَكِ، وَ لَتَرِدَنَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ بِمَا تَحَمَّلْتَ مِنْ سَفْكَ دِمَاءِ دُرَيْتِهِ، وَ انْتَهَكْتَ مِنْ حُرْمَتِهِ فِي عَثَرَتِهِ وَ لِحَمَتِهِ، حَيْثُ يَجْمَعُ اللَّهُ شَمْلَهُمْ، وَ يَلْمُ شَعَثَهُمْ، وَ يَأْخُذُ بِحَقِّهِمْ» (مجلسى، ١٤٠٣هـ، ج ٤٥، ص ١٥٧ - ١٦٠).

۳۶. «فَكَذَّكَدَكَ، وَاشَعَ سَعِيكَ، وَنَاصِبَ جُهْدَكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳هـ، ج ۴۵، ص ۱۵۷ - ۱۶۰).
۳۷. «وَ حَسْبُكَ بِاللّٰهِ حَاكِمًا، وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ خَصِيمًا، وَ بِجَبْرِئِيلَ ظَهِيرًا» (مجلسی، ۱۴۰۳هـ، ج ۴۵، ص ۱۵۷ - ۱۶۰).
۳۸. «يَوْمَ ينادى الْمُنادى: أَلَا لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (مجلسی، ۱۴۰۳هـ، ج ۴۵، ص ۱۵۷ - ۱۶۰).
۳۹. «فَهَذِهِ الْأَيْدِي تَنْطِفُ مِنْ دِمَائِنَا، وَالْأَفْوَاهُ تَتَحَلَّبُ مِنْ لُحُونِنَا، وَ تِلْكَ الْجُثُثُ الظَّوَاهِرُ الزَّوَاكِي تَتَنَابُهَا الْعَوَاسِلُ، وَ تُعَفِّرُهَا أَمَّهَاتُ الْفِرَاعِلِ» (مجلسی، ۱۴۰۳هـ، ج ۴۵، ص ۱۵۷ - ۱۶۰).
۴۰. «أَلَا فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِقَتْلِ حِزْبِ اللّٰهِ التُّجَبَاءِ بِحِزْبِ الشَّيْطَانِ الظُّلَفَاءِ» (مجلسی، ۱۴۰۳هـ، ج ۴۵، ص ۱۵۷ - ۱۶۰).
۴۱. «أَمِنْ الْعَدْلِ يَا بَنَى الطُّلَقَاءِ! تَحْدِيْرَكَ حَرَائِرِكَ وَإِمَائِكَ، وَ سَوْفَكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ سَبَايَا، قَدْ هَتَكَتْ سُتُورَهُنَّ، وَ أَبْدَيْتِ وُجُوهُهُنَّ، تَحْدُو بِهِنَّ الْأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ، يَسْتَشْرِفُهُنَّ أَهْلُ الْمَنَاهِلِ وَالْمَنَاقِلِ، وَ يَتَصَفَّحُ وُجُوهُهُنَّ الْقَرِيبُ وَالْبَعِيدُ، وَالدُّنْيَى وَالشَّرِيفُ، لَيْسَ مَعَهُنَّ مِنْ رِجَالِهِنَّ وَلِيٌّ، وَ لَا مِنْ حُمَاتِهِنَّ حِمَى» (مجلسی، ۱۴۰۳هـ، ج ۴۵، ص ۱۵۷ - ۱۶۰).
۴۲. «وَ كَيْفَ يَرْتَجَى مُرَاقَبَةُ مَنْ لَفَظَ فُوهَ أَكْبَادِ الْأَزْكَيَاءِ، وَ نَبَتْ لَحْمُهُ مِنْ دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ، وَ كَيْفَ يَسْتَبْطِئُ فِي بُغْضِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَنْ نَظَرَ إِلَيْنَا بِالسَّنَفِ وَالشَّنَانِ وَالْأَحْسَنِ وَالْأَضْغَانِ، ثُمَّ يَقُولُ غَيْرَ مُتَأَتِّمٍ وَ لَا مُسْتَعْظِمٍ: لَأَهْلُوا وَ اسْتَهْلُوا فَرَحًا *** ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تَسْلُ مُنْتَحِيًّا عَلَى ثَنَائِي أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، تَنَكُّثُهَا بِمُخَصَّرَتِكَ، وَ كَيْفَ لَا يَقُولُ ذَلِكَ وَ قَدْ نَكَاتِ الْقَرْحَةَ، وَ اسْتَأَصَلَتْ الشَّافَةَ بِإِرَاقَتِكَ دِمَاءَ ذُرِّيَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، وَ نُجُومِ الْأَرْضِ مِنْ آلِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ» (مجلسی، ۱۴۰۳هـ، ج ۴۵، ص ۱۵۷ - ۱۶۰).
۴۳. «لَئِنْ جَرَّتْ عَلَى الدَّوَاهِي مُخَاطَبَتُكَ، إِنِّي لَأَسْتَضِعُّ قُدْرَكَ، وَ أَسْتَعْظُمُ تَقْرِيعَكَ، وَ أَسْتَكْثِرُ تَوْبِيخَكَ، لَكِنَّ الْعُيُونَ عَبْرِي، وَ الصُّدُورَ حَرَى» (مجلسی، ۱۴۰۳هـ، ج ۴۵، ص ۱۵۷ - ۱۶۰).
۴۴. «فَوَاللّٰهِ لَا تَمَحُو ذِكْرَنَا، وَ لَا تُمِيتُ وَحِينَنَا، وَ لَا تُدْرِكُ أَمَدَنَا، وَ لَا تَرَحُّصُ عَنْكَ عَارَهَا، وَ هَلْ رَأَيْكَ إِلَّا فَنَدًا، وَ أَيَّامُكَ إِلَّا عَدَدًا، وَ جَمْعُكَ إِلَّا بَدَدًا» (مجلسی، ۱۴۰۳هـ، ج ۴۵، ص ۱۵۷ - ۱۶۰).
۴۵. «يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ! يَا أَهْلَ الْحَتْلِ وَالْعَدْرِ وَالْخَذَلِ وَالْمَكْرِ... هَلْ فِيكُمْ إِلَّا الصَّلَفُ وَالنَّظْفُ وَ مَلَقُ الْأِمَاءِ وَ غَمَزُ الْأَعْدَاءِ مِثْلَكُمْ كَمِثْلِ الَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةِ انْكَاثَا» (مجلسی، ۱۴۰۳هـ، ج ۴۵، ص ۱۵۷ - ۱۶۰).

۴۶. «مثلهم کمثل التی نقضت غزلها من بعد قوة انکاثا» (نحل ۱۶: ۹۲).
۴۷. «وَسَيُعَلِّمُ مَنْ سَوَّىٰ لَكَ وَمَكَنَكَ مِنْ رِقَابِ الْمُسْلِمِينَ، يَنْسِلُ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا، وَأَيُّكُمْ شَرُّ مَكَانًا، وَأَضْعَفُ جُنْدًا» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۴۵، ص ۱۵۷ - ۱۶۰).
۴۸. «ویلکم یا اهل الکوفة اءتدرون ای کید لرسول الله فريتتم؟ وای کریمه له ابرزتم؟ وای دم له سفکتتم؟ وای حرمة انتهکتتم؟ ولقد جئتم بها صلعاء عتقاء سوداء فقماء كطلاع الارض او ملاء السماء افعجبتتم ان قطرت السماء دماء» (موسوی مقرر، ۱۴۲۶ هـ، ص ۳۸۴).
۴۹. «و لم اءخفره والله انطلق منها تفرع من لسان اميرالمؤمنين على (ع)».
۵۰. ثم أنشأت تقول:
- ماذا تقول اذ قال النبی لكم ماذا صنعتم وأنتم آخر الامم
- باهل بيتی واولادی و مکرمتی منهم أساری و منهم ضرجوا بدم (ابن طاووس، [بی تا]: ص ۶۴).

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن اثیر جزری، علی بن محمد. (۱۹۷۰ م). اسد الغابة فی معرفة الصحابة. تحقیق: الشیخ خلیل مأمون شیحا. بیروت: دارالمعرفة.

ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۳۷۹ هـ.ش). لهوف. برگردان: میرابوطالبی. ج ۱. قم: دلیل.

ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۱۷ هـ). ال لهوف فی قتلی الطفوف. [بی جا]: مهر.

ابن طاووس، علی بن موسی. [بی تا]. لهوف. [بی جا]: [بی نا].

ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر. (۱۳۷۸ هـ.ش). بلاغات النساء. قم: مکتبه الحیدریه.

ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد. (۱۳۸۵ هـ.ش). کامل الزیارات. ترجمه: امیر وکیلان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- ادیب کربلایی، محمدحسین. (۱۳۸۴ ه.ش). زینب (س) اخت الحسین (ع). نجف: [بی‌نا].
- آقابخشی، علی؛ و مینو افشاری‌راد. (۱۳۸۶ ه.ش). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: چاپار.
- امین، سیدمحسن. (۱۴۰۳ ه.ش). اعیان الشیعة. تحقیق: حسن امین. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- بنت الشاطی، عایشه. (۱۳۵۰ ه.ش). شیرزن کربلا. ترجمه: سیدجعفر شهیدی. تهران: حافظ.
- بهایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ ه.ش). کشکول. ترجمه: علی اکبر میرزایی. قم: علویان.
- حرانی، سیدعبدالله بن سیدنورالله. (۱۴۱۳ ه.ش). عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآیات و الاخبار و الاقوال. محقق/ مصحح: محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی. قم: مؤسسه الامام المهدی (ع).
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۰ ه.ش). انسان ۲۵۰ ساله. چ ۱. تهران: مؤسسه ایمان جهادی.
- خوارزمی، موفق بن احمد سماوی. (۱۴۲۳ ه.ش). مقتل الحسین (ع). چ ۲. قم: انوار الهدی
- داودی، سعید؛ و مهدی رستم‌نژاد. (۱۳۸۷ ه.ش). عاشورا: ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها. قم: امام علی بن ابی طالب (ع).
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷ ه.ش). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۶ ه.ش). المفردات. بیروت: دارالقلم.
- روشنگر، کبری؛ و دانش محمدی. (۱۳۸۸ ه.ش). «تحلیل گفتمان ادبی خطبه حضرت زینب (س)». سفینه. س ۶، ش ۲۲.
- سپهر، عباس‌قلی. (۱۳۹۰ ه.ش). ناسخ التواریخ. تهران: اساطیر.
- سید قطب. (۲۰۰۶ م). النقد الادبی: اصوله و مناهجه. بیروت: دارالشرق.
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۳ ه.ش). «معناشناسی تعامل». فرهنگ اندیشه. س ۳، ش ۱۲.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۳۶۸ ه.ش). الاحتجاج علی اهل اللجاج. ج ۲. نجف: دارالنعمان.
- عمید، حسن. (۱۳۴۲ ه.ش). فرهنگ. تهران: [بی‌نا].
- قرشی، باقر شریف. (۱۳۹۵ ه.ش). حیاة الامام الحسین. نجف: نشر الآداب.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ه.ش). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفا.

محلاتی، ذبیح‌الله. (۱۳۷۴ ه‍.ش). ریاحین الشریعة. ج ۳. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
معین، محمد. (۱۳۵۱ ه‍.ش). فرهنگ لغت. تهران: [بی‌نا].
موسوی مقرر، سید عبدالرضا. (۱۴۲۶ ه‍.ش). المقتل الحسین؛ [بی‌جا]: [بی‌نا].
النقدی، الشیخ جعفر. (۲۰۱۶ م). زینب الکبری. نجف: مطبعة الحیدریة.
ولایتی، علی اکبر؛ و رضا سعید محمدی. (۱۳۸۹ ش). «تحلیل تجارب همگرایی در جهان اسلام».
دانش سیاسی. ش ۱۱.